

**Analysis of the most important cultural and social activities of Karamieh in  
Neishabour centuries, 3-5**

**Abstract**

The city of Neyshabur, which was considered one of the most important fortresses of Khorasan in the fourth and fifth centuries AH, was the center of activity of various religious groups and sects such as Shafi'i, Hanafi, Shiite and Karamiyeh. The Karamiya sect is attributed to Muhammad ibn Karam Sistani. This sect is one of the most important and influential sects of Neishabour in this period. The elders and scholars of the Karamiyya sect, using special methods and behavioral and ideological characteristics such as asceticism and a special account of their faith, were able to attract many people of this region and even some of the rulers of the time, and In this way, they had a great impact on the cultural and social developments of Khorasan, especially Neishabour. In this descriptive-analytical article, the aim is to use the sources to study and analyze the most important cultural and social activities and influences of Karamiyeh in Neishabour, which in the period under discussion, the scientific pole and one of The most important quatrain was Khorasan, let's pay. According to the sources, it seems that the Karamians succeeded in spreading Islam in this region in certain ways, and at the same time, the scholars of this sect engaged in scientific activities. Karamiyeh was very influential in building early monasteries in Khorasan and even other cities and countries. The Karamians also infiltrated the traditional social stratification system by influencing businessmen and government agents and competed with other sects for government positions, which intensified social challenges and many conflicts with followers of other sects. Followed.

**Keywords:** Karamieh, Neishabour, cultural influences, social influences

**واکاوی مهم ترین فعالیت های فرهنگی و اجتماعی کرامیه در نیشابور سده های ۵-۳**اقدس گاراژیان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۷/۱۱/۱۴۰۰

شهربانو دلبری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۶/۱۴۰۱

اردشیر اسد بیگی<sup>۳</sup>**چکیده**

شهر نیشابور که یکی از ارباع مهم خراسان به شمار می رفت در قرن های چهارم و پنجم هجری، مرکز فعالیت گروه ها و فرق مختلف مذهبی همچون شافعی، حنفی، شیعه و کرامیه بود. فرقه کرامیه، منسوب به محمد بن کرام سیستانی می باشد. این فرقه، یکی از فرقه های مهم و تأثیر گذار نیشابور در این دوره محسوب می شود. بزرگان و عالمان فرقه کرامیه با استفاده از روش های خاص و ویژگی های رفتاری و عقیدتی مانند زهد ورزی و تقریر خاصی که از ایمان داشتند، توانستند، بسیاری از مردم این منطقه و حتی برخی از حکام وقت، را به خود متمایل و جذب کرده و به این ترتیب تأثیر بسزایی در تحولات فرهنگی و اجتماعی خراسان و به ویژه نیشابور گذاشتند. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، هدف آن است، تا با استفاده از منابع، به بررسی و تحلیل مهم ترین فعالیت ها و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی کرامیه در نیشابور که در دوره مورد بحث، قطب علمی و یکی از مهمترین ارباع خراسان بود، بپردازیم. با رجوع به منابع این گونه به نظر می رسد که کرامیان با شیوه های خاص به خود موفق شدند، اسلام کرامی را در این منطقه گسترش دهند و در ضمن عالمان این فرقه به فعالیت علمی بپردازند. کرامیه در ایجاد خانقاه های اولیه در خراسان و حتی شهرها و کشورهای دیگر بسیار تأثیرگذار بودند.

**کلید واژه ها:** کرامیه، نیشابور، تأثیرات فرهنگی، تأثیرات اجتماعی<sup>۱</sup>دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. [aghdasgarajian95@gmail.com](mailto:aghdasgarajian95@gmail.com)<sup>۲</sup>استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)[delbari.410@mshdiau.com](mailto:delbari.410@mshdiau.com)<sup>۳</sup>استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. [jafar.asadbeigi@gmail.com](mailto:jafar.asadbeigi@gmail.com)

فرقه کرامیه منسوب به محمد بن کرام سیستانی است. ابن کرام در دوران زمامداری محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر که از سال ۲۴۸ تا ۲۵۹ ق حکومت خراسان را به عهده داشته به نیشابور آمده و به انتشار عقاید خویش پرداخته و آرام آرام عقاید او به یک جریان مذهبی مستقل تبدیل شده است. این جریان مذهبی - اجتماعی از نیمه قرن سوم قمری، دست کم تا اوایل قرن پنجم در نیشابور به حیات خود ادامه داده و دارای پیشوایانی بوده که عهده دار ریا ست دینی مردم بوده اند. کرامیه از حنفیانی محسوب می شوند که در برخی از اصول و احکام از مذهب حنفی، فاصله گرفته اند و همین دوری از حنفیه، به آنان چهره ای مستقل بخشیده است.

نویسندگان ملل و نحل که درباره کرامیه نوشته اند، از این فرقه تصویری مضحک و ناپسند ارائه داده اند. فرقه ای که با اندیشه های تجسمی و تشبیهی خدا را جسم و محدود به حدود پنداشته اند و خدایی که محل حوادث است، اما ژرف نگری بیشتر در برخی آثاری که به گونه ای مستقیم یا غیر مستقیم، به حقیقت این فرقه اشارت دارند، نشان می دهد که فرقه مذکور نه تنها از اعتقادات اصیل اسلامی دور نیست بلکه با آن همخوانی داشته و حتی به ژرفای آموزه های دین مبین اسلام نیز توجه دارد. حال این سؤال مطرح می شود، کرامیه از نظر فرهنگی و اجتماعی چه تأثیری بر نیشابور که اتاق فکر آنان محسوب می شد، گذاشتند؟

به نظر می رسد، روش زهدگرایانه کرامیان و دیگر ویژگی های اجتماعی آنان، سبب جذب مردم و برخی از سلاطین وقت به سوی آنان شد؛ به همین خاطر یکی از فرق تأثیر گذار این دوره به شمار می رود که بزرگان آن توانستند در ایجاد یا تحول برخی از امور اجتماعی به ایفای نقش پردازند.

پیشینه پژوهش

در مورد فرقه کرامیه مطالب متعددی در آراء ملل و نحل نویسان متقدم و کتب فلسفی و کلامی که توسط محققین اروپایی و ایرانی معاصر تصنیف شده وجود دارد. از متقدمین می توان به شهر ستانی و بغدادی اشاره کرد و از محققین اروپایی و ایرانی می توان به مادلونگ، بوزورث و شفیع کدکنی اشاره کرد. بوزورث در مقاله ای تحت عنوان ظهور کرامیه در خراسان به نقش این فرقه در تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی شهر نیشابور در زمان سلاطین نخست غز نوی پرداخته است. مقاله کرامیان و اوضاع اجتماعی خراسان در دوره غز نویان به قلم محسن رحمتی و سمیرا روشنی است که در آن بیشتر به رقابت کرامیان با دیگر فرقه ها در نیشابور پرداخته است، فان اس هم در مقاله متونی درباره کرامیه، نوشته های بر جای مانده از کرامیه را معرفی می کند. کلباسی اشتری در مقاله ای تحت عنوان نگاهی به احوال و اقوال فرقه کلامی کرامیه، به ابعاد کلامی کرامیه می پردازد. اما در مورد فعالیت های فرهنگی و اجتماعی کرامیه در نیشابور، اثری مبسوط که به صورت کتاب یا مقاله نوشته شده باشد، وجود ندارد؛ به همین دلیل هدف از این نوشتار آن است تا به مهم ترین فعالیت های فرهنگی و اجتماعی کرامیه در نیشابور پردازیم، تا از این طریق به تأییراتی که این فرقه بر نیشابور گذاشتند بیشتر آشنا شویم.

روش تحقیق

از آن جایی که موضوع مورد پژوهش و مسائل مرتبط با آن نظری می باشد، لذا روش استفاده شده در این تحقیق، توصیفی-تحلیلی می باشد. به این ترتیب که اطلاعات مربوط به موضوع مورد مطالعه به صورت کتابخانه ای جمع آوری شده است و سپس تحلیلی از مطالب ارائه می شود.

#### عقاید کرامیه

باورهای کرامیه از حیث کلامی و اعتقادی و نیز از حیث درون مایه های صوفیانه حائز اهمیت است. کرامیان از حیث اعتقادی به مرجئه نزدیکند. ابوالحسن اشعری می نویسد: آن ها ایمان را اقرار و تصدیق به زبان دانسته و تصدیق به قلب را منظور نداشته و کفر را عبارت از انکار زبانی خداوند گفتند (اشعری، ۱۳۶۲: ۲/۲۰۵). همچنین هرچند از نظر کرامیه اصل ایمان بر اقرار صرف بود، اگر تکرار می شد، دیگر ایمان نبود، ولی اقرار شخص مرتد بنا به دلایلی جایز بود. به طور مثال اگر شخصی به پیامبر کفر می ورزید، دو بار شهادتین را می گفت، مؤمن به حساب می آمد (بغدادی، بی تا: ۱۹۸)، چون از نظر آن ها کفر چیزی نبود مگر انکار نمودن زبانی خداوند (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۲). عقاید کرامیه در باب واجبات نیز منحصر به فرد بود. به طور مثال از نظر آنان، نماز مسافر بدون رکوع، سجده، قیام و قعود و تشهد و سلام تنها با گفتن دو تکبیر صحیح بود. همچنین انجام برخی از واجبات مانند نماز را بدون نیت کردن و قصد غربت را صحیح می دانستند، چون نیت مسلمانی بر نیت هر عمل واجبی تقدم دارد (بغدادی، بی تا: ۱۹۶).

در تقسیم بندی های کتب فرق، کرامیه جزو صفاتی محسوب می شوند؛ زیرا اثبات صفات می کردند ولی با استناد به برخی آیات و روایات در ثابت کردن صفات به جسمیت و به تشبیه خداوند قائل می شدند. آنان خود را مشبهه نمی دانستند و می گفتند که منظورشان از جسم خداوند، جوهر آن است. خداوند «واحدی الذات» و «واحدی الجوهر» است. درباره امامت، کرامیه به اجماع امت معتقد بودند و بیعت با دو امام در دو سرزمین را جایز می دانستند و گویا منظور آن ها ثابت کردن امامت معاویه در شام و اثبات امامت حضرت علی (ع) در عراق بود (بغدادی، ۱۳۳۳: ۲۲۱ و ۲۲۹-۲۳۰؛ شهرستانی، ۱۳۵۸: ۱۳۷/۱ و ۱۴۱ و ۱۴۳).

کرامیه، بین کلام الهی و قول الهی تفاوت قائل هستند. آنان کلام الهی را قدیم و قول الهی را حادث می دانند (بغدادی، بی تا: ۱۹۰-۱۸۹؛ علوی، ۱۳۴۲: ۴۶۸). از دیدگاه کرامیه، رسالت و نبوت دو صفت جدا از دیگر صفات انبیاء همچون عصمت، وحی و معجزه است که یا از صفات اکتسابی است که خدا به آنان عطا کرده است یا از صفات ذاتی؛ به همین خاطر بر خدا واجب است، هر کس که این صفات را دارا بود، برای راهنمایی مردم بفرستد. احتمالاً به خاطر همین آراء کرامیه باشد که شهرستانی آنان را چنین معرفی می کند: «آنان را از آن رو در عداد صفاتی شمردیم که اثبات صفاتی می کنند، الا آن است که سخن ایشان در اثبات صفات به تجسیم منتهی می شود و تشبیه.» (شهرستانی، بی تا: ۱/۱۲۱). کرامیان بین رسول و مرسل هم تفاوت قائل هستند و از نظر آنان رسول کسی است که هر دو صفت فوق الذکر در او باشد و مرسل یعنی کسی که مأمور به رسالت گشته باشد (کلباسی اشتری، ۱۳۸۲: ۱۰۲). محمد بن کرام دیدگاههای فقهی خاصی نیز داشت. چنان که کرامیه در گرایش فقهی دو

شاخه می شدند. بیشتر آن ها پیرو مذهب ابوحنیفه بودند و عده دیگر از فقه ابن کرام تقلید می کردند. بنابر این آن ها دو گروه کرامی حنفی و کرامی خالص خوانده می شدند (رازی، ۱۳۱۳: ۷۵-۷۶).

محمد بن کرام آرای خود را در کتاب معروفش، عذاب القبر آورده است که ظاهراً از میان رفته است. البته برخی از محققان معاصر بر این باورند که درباره نظریات و آرای که در منابع به کرامیه نسبت داده شده، باید با احتیاط نگریست؛ چون زمانی که کرامیه از قدرت اجتماعی برکنار شدند، گروه های مذهبی بعد ایشان با تمام قوا به محو اندیشه ها و آثار آنان پرداختند. به ویژه بزرگترین دشمنان آنها در حق ایشان این بوده که آن ها اهل تشبیه و تجسم اند، از آن جا که هیچ یک از آثار کرامیه مستقیماً باقی نمانده است، ارزیابی نهایی این اتهام به آسانی ممکن نیست. به ویژه که خود کرامیه بعد از محمد بن کرام در تحول تاریخی شان از مبانی اولیه این مذهب دور شدند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴: ۳۰-۳۱).

بنابر این نمی توان به نقل منابعی که همه ضد کرامی هستند اعتماد کرد. شفیعی کدکنی به اثر مهم در حوزه ی تف سیر عرفانی قرآن بر اساس مذهب کرامی با عنوان «الفصول» نوشته ابوحنیفه عبد الوهاب بن محمد از علمای قرن ۵ و ۴ اشاره می کند که در آن برخی سخنان و آرای محمد بن کرام آمده است. به نظر شفیعی کدکنی از این سخنان بر می آید که وی عارفی همانند بایزید بسطامی بوده است و این دلیلی بر ناروا بودن آن چه در کتاب های ملل و نحل درباره او و فرقه او گفته شده، می باشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۵). همچنین ایشان در جایی دیگر محمد بن کرام را چنین معرفی می کند: «محمد بن کرام آن گونه که از خلال سطور این کتاب، چهره می نماید زاهدی است یگانه و عارفی است ژرف اندیش و در الاهیات متکلمی است تنزیهی و به دور از شائبه تجسم و در عین حال مرد عمل و اهل درگیری با حکومت ها و صاحب اندیشه های انقلابی در اصول اجتماعی و اصول مالکیت و این تصویر، درست برعکس آن چیزی است که نویسندگان کتب ملل و نحل در طول گذشته از او ساخته و پرداخته اند...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۶۵/۲-۶۶).

#### کرامیه در نیشابور

محمد بن کرام پایه گذار فرقه کرامیه است. درباره ی القاب او که نام این فرقه برگرفته از آن است اختلاف نظر وجود دارد (سمعانی، ۱۳۹۹: ۴۴) اما غالباً به فتح کاف و تشدید راء و بر وزن جمال خوانده رزبان را به فارسی کرام گویند از این جهت به کرام معروف شده است (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۶۳)

محمد بن کرام، مؤسس فرقه کرامیه در سیستان بزرگ شد و سپس به خراسان رفت و در نیشابور به تعلیم و تعلم پرداخت (با سورت، ۱۳۶۷: ۱۲۸؛ زرین کوب، ۱۳۷۶: ۴۸). در ابتدای کار خود لباسی از پوست دباغی شده دوخته نشده می پوشید و دستاری سفید (قلنسوه) بر سر می گذاشت. طی چهارده سالی که در نیشابور بود، بیش از هشت سال در زندان سپری شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۸؛ زرین کوب، ۱۳۷۶: ۴۸). علل مختلفی برای زندانی شدن وی مطرح کرده اند از جمله که پیروانش گفته اند: منجمان پیشگویی کرده بودند که حکومت طاهریان به

دست مردی از سجستان برچیده خواهد شد، آن گاه که ابو عبدالله به نیشابور در آمد و منزلت یافت، گمان کردند این همان مرد است. محمد بن طاهر عبدالله (آخرین امیر طاهری در سال ۲۵۹ ق) دستور بازداشت وی را داد. بعد از درگذشت ابن عبدالله در حوالی سال ۲۵۱ ق بود که قصد شام و بیت المقدس را کرد و ظاهراً در همان جا در سال ۲۵۵ ق وفات یافته و در باب اریحا نزدیک مزار یحیی بن زکریا دفن شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۸). بعد از محمد بن کرام، نیشابور همچنان مرکزیت خود را برای کرامیه حفظ کرد. در این شهر بود که چهره های معروفی از پیروان ابن کرام ظاهر شدند.

در دوره سامانی، به دلیل این که سامانیان، تعصب زیادی در دفع و مقابله عملی با مذاهب غیر رسمی نداشتند، کرامیان بدون تعرض خاصی در نیشابور به رشد و گسترش خود ادامه داد و در زمان غزنویان به مرحله ای از قدرت رسیدند که با دیگر مذاهب و گروه های عمده عصر، بویژه مذهب حنفی و شافعی و صوفیان برای کسب قدرت و برتری نفوذ در جامعه به رقابت پرداختند. در این عصر، رهبر معروف کرامیه فردی از خاندان معروف محمشاد به نام ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمشاد (متوفی ۴۲۱ ه) بود که شهرت بسزایی یافت و دوران او عصر طلایی فرقه کرامیه بود. وی به عنوان «واعظ» و صاحب نظر در نزد سلاطین و «بسیط الجاه» معرفی شده است (صریفینی، ۱۴۰۳: ۱۲).

ابوبکر محمشاد در ابتدا نزد سبکتگین غزنوی مورد توجه خاصی قرار گرفت. تا جایی که سبکتگین به مذهب او گروید. دلیل این گرایش و دل بستگی، تزه و صوفی نمایی و کرامات کرامیه بویژه شخص ابوبکر بود که در سبکتگین مؤثر واقع شد و باعث حمایت وی از کرامیه گردید تا جایی که ابوبکر اسحاق، جایگاه والا و مهمی در حکومت غزنویان پیدا کرد و از آن زمان دوران اوج کرامیه یا عصر طلایی آن ها آغاز شد (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۹۲). البته تسلط و حاکمیت کرامیه بر نیشابور چندان دوام نیافت، چرا که این امر اعتراض و انتقاد دیگران را برانگیخت.

تسلط کرامیان بر نیشابور و جلب حمایت سیاسی و نفوذ اجتماعی آنان موجب به خطر افتادن منافع دو گروه عمده مذهبی در نیشابور، یعنی مذهب شافعی و حنفی گردید و اختلافات و درگیری هایی را ایجاد کرد. آن دو گروه تلاش زیادی در به زیر کشیدن کرامیه از منصب ریاست و قدرت داشتند. سرانجام محمود غزنوی، ریاست شهر را از ابوبکر اسحاق گرفت و به حسنک وزیر که منسوب به یکی از خاندان های ثروتمند نیشابور بود، سپرد. بدین گونه قدرت فوق العاده کرامیه و دوره اوج و نفوذ اجتماعی و سیاسی آنان به پایان رسید (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۹۴-۳۹۵، ۳۹۸-۳۹۷)، به ویژه زمانی که سلطان محمود خود از عقاید کرامیه رو گرداند و حتی به سرکوب آن ها پرداخت، علمای بزرگ کرامی را به توبه واداشت و مدارس و مجالس وعظ و تدریس آن ها را ممنوع کرد و برخی از آنها را تبعید و برخی را خانه نشین کرد (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۹۵).

مهمترین تأثیرات فرهنگی و اجتماعی کرامیه

کرامیه در قرن سوم، چهارم و پنجم از فرق تأثیرگذار در خراسان به ویژه نیشابور محسوب می شد. در این قسمت از نوشتار به مهم ترین تأثیرات فرهنگی و اجتماعی کرامیه می پردازیم.

### ۱. گسترش اسلام

کرامیان در دعوت دیگران به اسلام بسیار کوشا بوده اند تا جایی که می توان گفت از مهم ترین تأثیرات فرهنگی و اجتماعی کرامیه، نقش این فرقه در گسترش اسلام در نواحی شرق ایران اسلامی به ویژه مردم نواحی روستایی خراسان، هرات، غور و نواحی آن و آسیای میانه بوده است. ابن کرام، توانست در مناطق ذکر شده، طرفدارانی بیابد. منطقه غور تا قرن چهارم به دارالکفر مشهور بود (ابن منور، ۱۳۶۶: ۱۳۱/۱) و با تلاش های فراوان کرامیان، اسلام کرامی در آن جا گسترش یافت (جیهانی، ۱۳۶۷: ۱۶۱؛ ابن س ۳ حوقل، ۱۳۲۵: ۴۴۴/۲). در منابع کرامی نیز به این مطلب اشاره شده است، به طور مثال ابن کرام زمانی که در هرات ساکن بود، افرادی را در آن جا مسلمان کرده بود (سمرقندی، ۱۳۵۷: ۵۶). نقطه اوج کرامیان در به اسلام آوردن امیر ناصرالدین پدر محمود غزنوی بود. یمینی در این باره نوشته است: «و امیر ناصرالدین چون تعفف و تقشف و ترهب و تزهد اصحاب او دید به اسحاق بن محمشارد پیوست» (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۹۲).

پس از کوشش های بسیار بزرگان و پیشوایان کرامی، تعداد هواداران و طرفداران کرامیه در خراسان بزرگ به حدی رسید که سمعانی (۱۳۹۹، ۴۳/۵) آنها را «گروه بی شمار» خوانده است. در اواخر سده چهارم، وقتی آل افراسیاب نیشابور را گرفتند. از فراوانی تعداد کرامیان در نیشابور هراسناک شدند (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۹۳). بنابراین شمار قابل توجهی از جمعیت نیشابور از هواداران کرامیه بوده اند. حال این سؤال مطرح است که کرامیان چگونه موفق به ترویج فرقه خود شدند؟

رفتار زاهدانه پیشوایان و بزرگان کرامی نقش مهمی در گروش مردم به این فرقه داشته است. برخی از نویسندگان بر این باورند که حاکم سیستان به دلیل تقوا و پرهیزکاری ابن کرام، از کشتن او صرف نظر کرد و وی را تبعید کرد (ابن حبان، ۲۰۰۰: ۳۲۷/۲؛ سبکی، ۳۰۵/۲). حتی کسانی که مورد آزار و اذیت کرامیان قرار گرفته بودند به رفتار زاهدانه آنان اقرار می کردند. به طور مثال حاکم نیشابوری با آن که از کرامیه نیشابور، آزار و بسیار دیده بود، اما به رفتار زاهدانه ابن کرام پرداخته و شرح کاملی از رفتار زاهدانه وی نقل کرده است (سبکی، ۱۳۸۳: ۳۰۴/۲). سفراینی هم بر این باور است که پس از آن که ابن کرام را از نواحی هرات راندند، او به نیشابور رفت و گروهی از اهالی نیشابور به سبب زهد و پرهیزکاری، به او پیوستند (اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

ابویعقوب اسحاق بن محمشارد دیگر پیشوای کرامی و زاهد عصر خود بود که در اوایل دوره غزنوی در نیشابور می زیست تعداد بسیاری از اهل کتاب به سبب زهد وی به او ایمان آوردند (سمعانی، ۱۳۹۹: ۴۴/۵). مقدسی هم، زهد و تقوای پیشوایان کرامیه را عامل مهمی در جذب مردم به این فرقه می داند و درباره ی کرامیان به خصوصیات چون «پرهیزکاری، تعصب، پستی و گدایی» اشاره می کند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸/۱) که نشان دهنده ویژگی ها و خصوصیات اعتقادی و اجتماعی آنان می باشد. بسیاری از پیروان کرامیه کسانی بودند که به تازگی و در اثر تبلیغات این فرقه به اسلام گرویده بودند. زیرا صوفی گری و زهد پیشوایان و مبلغان آنان، عامل جذب غیر

مسلمانان بود. مقدسی هر جا از کرامیه و حضورشان در مناطق مختلف اطلاع داده، عمدتاً از جاذبه طریقه آنها سخن گفته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۳/۲-۴۷۴).

از سده چهارم به بعد نهادهای آموزشی به ویژه مدرسه و خانقاه نقش چشمگیری در گسترش عقاید کرامی داشت. بیشتر مدارس و خانقاه های کرامی در نواحی شرقی ایران یعنی شهرهایی مانند نیشابور، تون، سمرقند، فرغانه، جوزجان و غرjestان بوده است. (مقدسی، ۱۳۶۲: ۳۶۵-۳۵۷). خانقاه ها علاوه بر مکان عبادت، محل آموزش تعالیم کرامیه بودند. خانقاه ها در واقع شبکه ارتباطی سازمان یافته ای برای کرامیه به شمار می آمد که از شرقی ترین ناحیه جهان اسلام شروع می شد و تا فسطاط یعنی غربی ترین منطقه جهان اسلام ادامه می یافت. به گفته جغرافی دان برجسته، مقدسی، خانقاه هادر آن زمان انحصاراً متعلق به فرقه کرامیه بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷۳، ۲۳۸، ۳۶۵، ۳۲۳). و خانقاه به صوفیان نسبت داده نمی شد. هر جا از متصوفه ذکر می شد به مسجد یار باط اشاره کرده و به خانقاه اشاره نکرده است (همان، ۱۰۶، ۱۶۲، ۳۱۹، ۳۲۹). از سده ششم بود که برای اشاره به مکان عبادت و آموزش صوفیان، گاه از رباط، دویره یا خانقاه استفاده شده است (فارسی، ۱۳۷۲: ۷۹، ۱۱۳، ۱۹۵، ۳۹۴، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۸۶، ۵۲۲، ۵۳۷، ۵۹۲). چنین به نظر می رسد که هر جا کرامیان حضور داشته اند، خانقاهی نیز به وجود آمده بود؛ به گونه ای که در ابتدای سلطنت غزنویان، کرامیان در نواحی گرگان، طبرستان، مرو، سمرقند، جوزجان، ختل و فرغانه خانقاه هایی داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۵۳).

درباره شیوه های آموزشی و عبادی مرسوم در خانقاه های کرامیان، اطلاع چندانی در دست نمی باشد. اما از اشاره مقدسی (۱۳۶۱: ۱۵۳) بر می آید که کرامیه در این خانقاه ها، نشسست هایی برگزار می کرده اند که بایستی با تعبد، زهدورزی و مسائل مذهبی مرتبط باشد. تقریباً هیچ اشاره ای به مسجد یا مساجد کرامی در منابع نشده است، از این رو شاید بتوان چنین اظهار داشت که در مذهب کرامی، خانقاه، کارکردهای مسجد را داشته و بر این اساس، عبادت، آموزش و رایزنی در خصوص مسایل و مشکلات جامعه در خانقاه انجام می شده است. به رغم همه ابهاماتی که در کارکرد خانقاه وجود دارد، تردیدی نیست که خانقاه مهم ترین پایگاه ترویج عقاید کرامیه بود. مقدسی (۱۳۶۱: ۱۹۷) به نقل از یکی از بزرگان کرامیه برای اثبات گسترش این فرقه در سیسیل و اطراف دریای مدیترانه به وجود هفتصد خانقاه در آنجا اشاره کرده است. بر اساس قاعده کرامی تحریم المکاسب (فان اس، ۱۳۷۱: ۴۹). به نظر می رسد ساکنان خانقاه های کرامی، زندگانی خود را وقف عبادت می کرده اند و دست از زندگی مادی شسته اند. بنابراین اشخاصی که در خانقاه حضور داشتند از فرهنگ کلامی مشترک بهره مند می شدند. به این ترتیب خانقاه مرکزی برای هویت بخشی اجتماعی به کرامیان بود و کرامیان از این طریق، توانستند تأثیر عمیقی بر تحول نظام و نهاد های آموزشی در جهان اسلام و به ویژه در خراسان بگذارند.

رویکرد ساده و به دور از پیچیدگی ابن کرام در تعالیم مذهبی می تواند یکی دیگر از عوامل گسترش اسلام کرامی باشد. به نوشته ابن حبان (۲۰۰۰: ۳۷۲/۲)، مؤسس فرقه کرامی با نادیده گرفتن مطلق قواعد دستوری و گفتاری زبان عربی، مناسک مذهبی را انجام داده و پیروان خود را به این مسیر سوق می داد. رعایت قواعد گفتاری و دستوری زبان عربی، برای افراد کم سواد و دانش نیاموخته ایرانی، بسیار دشوار بود و نادیده گرفتن آن می توانست هوادارانی را از بین توده مردم، بر گرد ابن کرام، فراهم آورد. سبکی (۱۳۸۳: ۳۰۵/۲) از گرایش شمار زیادی از

مردم به ابن کرام سخن گفته است. به نوشته اسفراینی (۱۳۷۴: ۱۱۱) نخستین بار ساکنان منطقه بادغیس در دو ناحیه شورمین و افشین به محمد ابن کرام گرویدند. سبکی مدعی است وقتی ابن کرام از غرجستان به نیشابور آمد گروهی از این هواداران با وی به نیشابور آمدند، ظاهراً این گروه، هسته نخستین کرامیه را شکل داده اند.

سبکی (۱۳۸۳: ۳۰۴/۲) به نقل از حاکم نیشابوری، این هواداران را «فقاء» خوانده است. بغدادی (۱۳۳۳: ۲۰۳) در گزارشی دیگر، این گروه از گروندگان نخستین کرامی را «اوغاد» (اراذل و فرومایگان) خوانده است. به نوشته وی، بعد از کوچ ابن کرام و همراهانش به نیشابور، «گروهی از ساکنان نیشابور» به ویژه «بافندگان» نیز به کرامیه گرویدند (همانجا). ظاهراً «بافندگان» در آن زمان جزء طبقات پایین جامعه بودند.

کرامیه اندیشه اصلی مرجئه را حفظ کردند و ایمان را اقرار لفظی شهادتین به زبان و بی نیاز از تصدیق به قلب تعریف می کردند. بنابراین به نظر آنان هر کس که شهادتین می گفت به حقیقت مؤمن بود. آن شخص چه در گفته خود صادق بود و یا منافق، و کفر خود را پوشیده می داشت، در شمار امت اسلام قرار می گرفت (بغدادی، ۱۳۳۳: ۹؛ اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱۱۶/۱). چنین اعتقادی نوعی مدارا و تساهل را ترویج می داد که با هدف اصلی پیشوایان کرامی که بر گسترش اسلام در میان مردم غیر مسلمانان خارج و داخل جهان اسلام تمرکز داشت، سازگار بود. ارقام مبالغه آمیزی که از اسلام آوردن بسیاری از غیر مسلمانان به وسیله این پیشوایان در منابع ذکر شده، تنها به این روش می توانست محقق شود. زمانی که پیشوایی کرامیه به ابویعقوب اسحاق بن محمدشاد رسید. ایشان در توسعه کرامیه به حدی تلاش کرد که یکی از فرقه های کرامیه به نام او «اسحاقیه» خوانده می شد (بغدادی، ۱۳۳۳: ۲۰۲). او هم مانند محمد بن کرام، رواج اسلام در میان اهل ذمه را وجه همت خود قرار داد و موفق شد بیش از پنج هزار نفر را به دین اسلام در آورد (بن عماد، ۱۴۰۶: ۱۰۴/۲؛ ذهبی، ۱۹۴۸: ۲۴/۳). علاوه بر تلاش ابویعقوب، تقریر کرامیه از ایمان هم در گروش غیر مسلمانان به اسلام بسیار مؤثر بوده است.

برخی از آرای فقهی کرامیه نیز می تواند عاملی برای گسترش اسلام کرامی باشد. مثلاً کرامیان نماز مسافر را به دو تکبیر کافی می دانند بی رکوع و بی سجود و بی قیام و قعود و تشهد و سلام. و فتوای ابن کرام به صحت نماز در جامه ای که همه آن نجس باشد و یا به زمین نجس (بغدادی، ۱۳۳۳: ۱۳۶-۱۳۷).

فعالیت های جدلی و تربیتی علمای کرامی نیز یکی دیگر از راههای تبلیغ عقاید آنان در میان مردم بود (بغدادی، ۱۳۳۳: ۲۱۳، فارسی، ۱۳۸۴: ۲۵۵). شهرت برخی از علما بزرگ کرامی همچون ابوالقاسم هیصمی و ابوالحسن المذکر به عنوان فصّال (فارسی، ۱۳۷۲: ۱۹۷، ۵۹۵) مؤید آن است که (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۷) یکی دیگر از شیوه های تبلیغی کرامیه، روش فصّالی بود که این روش بعدها به صوفیان و دراویش منتقل شد. این روش به گردش افراد در کوی و برزن و بیان موعظه در قالب عبارات مسجع اطلاق می شود. به علاوه با توجه به گرایش برخی پیشه وران به مذهب کرامی (فارسی، ۱۳۷۲: ۴۸۸/۱۶) و فعالیت آن ها در بازار پروتوق نیشابور در سده سوم و چهارم (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳۲-۴۳۳)، می توان تصور کرد که بخشی از عقاید کرامی از این طریق گسترش یافته باشد.

در واقع فرقه کرامیه به گفته فرای، نهضت تبلیغی جدیدی بود که به تبلیغ اسلام و گرایش به آن و نیز به استفاده از سلاح برهان و جدل در کلام، کمک فراوانی نمود. بنابراین کرامیه نیرویی در گسترش و توسعه کلام و فلسفه ایجاد نمود و اسلام را در زمینه های گوناگونی رشد داد (فرای، ۱۳۵۸: ۱۵۵). کرامیه برای رشد و توسعه خود بیش از آن که از نهادهای آموزشی معمول و امتیازهای حکومتی بهره ببرد، با رویکردی اجتماعی و فرهنگی توانست هوادارانی بسیاری را جلب کند.

فرقه کرامیه اگرچه با گروه افراد فقیر و فرودست آغاز شد، اما با شیوه های تبلیغی ویژه خود موفق شد مرزهای طبقاتی مرسوم را در هم شکسته و در میان افراد طبقه فرادست نیز نفوذ کند. چنانکه می بینیم در دوره محمود غزنوی شماری از قضات، سفرا، کتاب و دیوانیان به کرامیه پیوستند (ابن منور، ۱۲۶؛ فارسی، مختصر، ۱۰۸؛ جرفادقانی، ۳۹۵).

#### ۱. فعالیت های علمی و تألیفات کرامیان

در گذشته «تمکن مالی» یکی از ضرورت های کسب علم و پیشرفت تحصیلی بود؛ به همین خاطر عالمان برجسته کمتر از طبقه محروم جامعه بودند. کرامیان هم در ردیف طبقات پایین نیشابور قرار داشتند. با نظر به این موضوع، در میان کرامیان نیشابور، عالمان برجسته و صاحب تألیف فراوان نبودند. علاوه بر این وجود غرض ورزی ها و دشمنی ها هم نقش مهمی در از بین بردن تألیفات کرامی داشته است. شفیعی کدکنی (۱۳۷۷، ۶۵/۲-۶۶)، وجود دشمنی ها و غرض ورزی ها در انعکاس نظریات کرامیان را به اثبات رسانده و چنین نتیجه گرفته است: «از آن جا که کرامیه از لحظه حضور در تاریخ جز در یک فاصله محدود همواره تحت تعقیب بوده اند، همیشه قلم در کف دشمنان ایشان بوده و تا سالها پس از زوال ایشان باز هم وحشت از اندیشه های ایشان در میان دولت ها و نیز ارباب مذاهب و فرق وجود داشته است، تردیدی ندارم که تألیفات ایشان را دشمنان ایشان به تدریج، تعمداً از بین برده اند و به همین دلیل تنها گزارش های دشمنان ایشان بوده است که معرف ایشان در طول تاریخ به حساب می آمده است».

با وجود مطالب فوق عبدالغافر فارسی برخی از علمای بزرگ کرامی متعلق به قرن پنجم و ششم را در اثر خود ذکر کرده است که اکثر آن ها را عابد و زاهد و کثیر العباد توصیف کرده است (صریفینی، ۱۴۰۳: ۸۶، ۱۳۸، ۲۰۸، ۲۲۳، ۶۸۶). مثلاً وی از ابوعبدالرحمن عمرین استاد ابوبکر محمد بن حسن، معروف به حامدی (م ۵۱۶) به عنوان عابد و زاهد کرامی نام برده و بیان کرده است که او به مرضی که به سبب زیادی سجده به او رسیده بود، درگذشت (همان: ۵۶۱).

ابوالحسن علی بن محمد واشی، یکی از عالمان برجسته کرامی در نیشابور به شمار می رفت. درباره وی تنها گزارش شده است که صحیح مسلم و صحیح بخاری و جامع محمد بن اسلم را از شیخی شنیده است، ولی از تألیفات یا شاگردان او هیچ سخنی به میان نیامده است (همان، ۶۰۱).

کرامیان طی این دوره در علمی چون قرائات و علم ادب نیز معروف بودند. چنانکه در منابع، بسیاری از آن‌ها مقری و ادیب خوانده شده‌اند (همان، ۲۰۹، ۳۷۱، ۴۷۰، ۵۶۱). و برخی از آنان به تدریس علم ادب اشتغال داشتند؛ مانند محمد بن صاعد ابونصر المعی که ادیب و فاضل بود و در نیشابور به تأدیب مشغول بود (همان: ۹۰). همچنین برخی از خاندان‌های کرامیان از ادبای مشهور زمان بودند؛ مانند اسحاق بن ابی الاسعد بن ابراهیم طرماحی که ادیب و فردی اصیل از خاندان ادبای مشهور بود (همان: ۲۲۵).

بر اساس گزارش منابع در نیمه قرن پنجم، کرامیه در نیشابور دو طایفه بودند: گروه نخست، هیصمی بودند. هیصمیه که علم اصول کرامی را به روش محمد بن هیصم قبول داشتند و با هیصمیه هرات مرتبط بودند. هیصمیه بیشتر در هرات بودند و احتمالاً محمد بن هیصم نیز متعلق به این منطقه بوده است. گروه دیگر از کرامیه به تونیه معروف بودند (ابن ابی الوفاء، ۱۴۱۳: ۵۵۶/۲). تون منطقه‌ای در نزدیکی نیشابور بوده است. و بسیاری از بزرگان و علمای کرامی نیشابور در این زمان متعلق به این منطقه بودند و تونی خوانده می‌شدند و در نیشابور به تدریس اشتغال داشتند (ابن منور، ۱۳۶۶: ۵۵۶/۲).

محمد بن هیصم، سرکرده فرقه هیصمیه است. ایشان، معاصر سلطان محمود غزنوی بود، وی با ابوبکر بن فورک در مجلس محمود، مناظره کرده و غالب شده و پس از آن به دستور محمود، ابن فورک را از مجلس بیرون کرده‌اند. ابن هیصم، مصلح مذهب ابن کرام است، شهرستانی می‌نویسد: «این شخص در ترمیم مذهب ابن کرام جد و جهد کرده است و هر مسأله را از صورت محال فاش به صورتی که عقلا می‌توانند تصور کنند در آورده است (شهرستانی، ۱۳۵۸: ۱/۱۰۲).

شاید عمده کار علمی ابن هیصم، زدودن غبار تشبیهی بودن از دامان فرقه کرامیه است. او گفته است کرامیان در اطلاق هیات و صورت و ... به خداوند عقیده فاسدی ندارند، بلکه یدین را به عضوین تفسیر می‌کنند و استوای بر عرش را به مکان و مجیی را به رفت و آمد در مکان‌ها؛ و تمام این اطلاق‌ها تشبیهاتی مطابق با قرآن است و هر آن چه در قرآن نیامده، ساحت مقدس الهی از آن منزّه است. از این رو، مراد از جسم بودن خدا این نیست که خداوند واقعاً جسم است، بلکه به این معناست که او قائم به ذات است (بغدادی، ۱۳۳۳: ۱۳۴؛ ابن حزم، ۱۳۸۴: ۱/۱۵۱). به هر حال، کوشش مهم ابن هیصم این بود تا از کرامیان اعاده حیثیت کند. چندین کتاب نیز به ابن هیصم منسوب کرده‌اند از جمله: اعجاز القرآن، کتاب المقالات، جمل الکلام، الفنون، رساله فی فضل ابن بکر (فان اس، ۱۳۷۱: ۷۹).

ابوحنیفه عبدالوهاب بن محمد از دیگر علمای کرامی خراسانی اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، و صاحب کتاب الفصول می‌باشد. الفصول شاید، مهم‌ترین متن کرامی باز مانده در فرهنگ اسلامی باشد. این کتاب در اصل، تفسیر قرآن است، پاره‌ای از سخنان محمد بن کرام نقل شده است. نویسنده در این کتاب تقریباً بیش از ۵۴ مورد از خود محمد بن کرام نقل قول مستقیم و صریح، می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

جنبش کرامیه در قرن سوم و چهارم در پیدایی و پویایی زبان و ادبیات عرفانی به زبان فارسی نقش آفرینی کرد که یکی از نمونه‌های آن تفسیر سورآبادی می‌باشد. تفسیر سورآبادی به زبان فارسی است. ترجمه و تفسیر سور

آبادی معروف به تفسیر التفاسیر، در حدود سال ۴۷۰ هجری در زمان آلب ارسلان سلجوقی به همت ابوبکر عتیق بن محمد سور آبادی انجام پذیرفت. مترجم و مفسر از کرامیان نیشابور است. صریفینی (۱۳۶۲: ۶۱۱) از او با عنوان «عتیق بن محمد سوریانی» و «شیخ طائفه ابی عبدالله در نیشابور» یاد کرده است. سور آبادی درباره سبب به فارسی نوشتن این تفسیر گفته است که از او خواسته اند تا نفع آن عامتر باشد و افزوده است که اگر آن را به عربی می نوشتم، باید معلمی آن را درس می داد، در حالی که قرآن را به هیچیک از الفاظ عربی بهتر از الفاظ خود قرآن، نمی توان بیان کرد (سور آبادی، ۱۳۶۵: ۶-۷).

سورآبادی در تفسیر خود از محمد بن کرام با احترام یاد کرده و از وی سخنانی نقل کرده است (سور آبادی، ۱۳۴۵: ۴۱۵/۱۵). وی از دیگر رجال کرامیه نیز مطالبی آورده، از جمله از ابو عمر و مازکی، ابوسهل آنماری، محمد صابر، اسحاق محمشاد و بویژه محمد بن هیصم که گاه از کتاب فنون او نیز یاد کرده است (همان، ۳۴، ۵۱، ۵۳، ۸۹، ۱۱۱، ۲۰۹، ۲۲۴، ۳۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶). او در ذیل آیه نوزدهم سوره احزاب به بحثی از عقاید مهم کرامیه درباره ایمان منافق اشاره کرده است (همان، ۳۱۲). برخلاف این تصور که کرامیه را اهل تشبیه دانسته اند، سور آبادی در این تفسیر مشبّهه را لعن کرده است (همان، ص ۱۱۱).

سور آبادی در مواردی به ابیات و سخنانی از امام علی، امام حسین، امام صادق و امام رضا علیهم السلام اشاره نموده و احادیثی از پیامبر اکرم درباره فضل اهل بیت و دوستی علی علیه السلام اشاره نموده و احادیثی از پیامبر اکرم درباره فضل اهل بیت و دوستی علی علیه السلام و نهی از دشمنی با او نقل کرده است. او در ذیل آیه تطهیر نیز روایاتی آورده که بر مبنای آن ها مراد از اهل بیت پیامبر اکرم، امام علی، حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام اند (سور آبادی، ۱۳۳۸: ۸۶۸/۲، ۸۷۰، ۸۷۸، ۱۴۱۸-۱۴۱۹؛ همو، ۱۳۴۵: ۳۲۷-۳۲۸، ۴۰۵-۴۱۶). نثر فارسی تفسیر سور آبادی و ترجمه او از قرآن از نمونه های فصیح و عالی نثر فارسی و پر از لغات و اصطلاحات فارسی دری است که سور آبادی برای عبارات و ترکیبات قرآنی برگزیده است (صفا، ۱۳۶۳: ۹۰۲؛ صباغیان، ۱۳۶۸: ۱۱-۱۴).

احمد بن محمد عاصمی هم ادیب و فاضل کرامی بود که در سال ۳۷۸ ق در نیشابور به دنیا آمد. وی در دانش صرف و نحو، مشهور بوده و تألیفات نکویی داشته است. تراجم نویسان بعدی نیز بر این مطالب در کتاب های خود تصریح کرده اند (آغا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۹۰/۱۲؛ زرکلی، بی تا: ۲۴۹/۳؛ کحاله، بی تا: ۱۳۱/۲؛ فقیه ایمانی، ۱۴۲۰: ۷۷). تاکنون تنها دو اثر از تألیفات عاصمی به دست آمده است؛ تفسیر مبانی لنظم المعانی و زین الفتی و از سایر تألیفات وی جز نام آن ها اطلاعی وجود ندارد (آغا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۹۰/۱۲؛ فقیه ایمانی، ۱۴۲۰: ۷۷؛ کحاله، بی تا: ۱۳۱/۲). المبانی لنظم المعانی، یکی از تفسیر های مهم کرامیان است. مطالب و آرائی که نویسنده کرامی مسلک در تفسیر خود آورده به آراء یک دانشمند شیعی یا اهل سنت نزدیک است و، با تصویری که ملل نویسان از کرامیه ترسیم کرده بودند اگر مؤلف به کرامی بودن خود اعتراف نمی کرد، هرگز کسی احتمال نمی داد که وی از فرقه کرامیه باشد. آرای عاصمی در دو کتاب المبانی و زین الفتی، سخنان ملل و نحل نویسان را درباره کرامیان نقص می کند، زیرا بسیاری از این نسبت ها از این دو کتاب برداشت نمی شود. در این دو کتاب به روایاتی استناد شده است که در منابع روایی سایر فرقه های اسلامی وجود دارد. افکار وی با صرف نظر از مواردی

اندک، به یک دانشمند شیعی و یا یک محقق سنی مذهب دو ستدار اهل بیت (ع) نزدیک تر است تا فرقه ای که برخی از نویسندگان از کرامیه معرفی کرده اند (اعرابی، ۱۳۸۱: ۷۱).

### ۳. خانقاه ها و مدارس کرامیه

خانقاه، مکانی است برای اقامت و عبادت صوفیان مقیم خانقاه و مسافر که در آن جا به تعلیم مبانی دین و اصول طریقت مشغول بوده و به ریاضت، مراقبت و تهذیب نفس و اخذ مبانی تصوف از حدیث و تفسیر و کلمات مشایخ می پرداختند. اصولاً بنای هر مرکزی برای هدف خاصی است. در مورد کرامیه و خانقاه آنان هم می توان احتمال داد که این فرقه، برای تبلیغ مذهب خویش مساجد را مناسب ندانسته و به ایجاد خانقاه مبادرت کرده اند. تعدادی خانقاه به وسیله این گروه در نیشابور و شهرهای دیگر تأسیس گردیده است (کیانی، ۱۳۶۹: ۱۵۷). سمعانی درباره ابوالحسن علی بن محمد المذکر الخانقاهی چنین می نویسد: «او از اهل نیشابور و از مشایخ کرامیه، و ساکن خانقاه بود. اخلاق و صفات پسندیده ای داشت. خود را در نزد مردم گناهکار می نامید و با عنوان مرد سپاهی و مجاهد به مرزهای اسلامی می رفت. مردم در مجلس وی گرد می آمدند. او به سال سیصد و چهل و یک هجری در گذشت و در مقبره باب معمر، برابر خانقاه قدیم مدفون شد.» (سمعانی، ۱۹۶۲: ۲۸/۵).

کرامیان علاوه بر خراسان در بیت المقدس هم خانقاه هایی داشتند. مقدسی در این مورد چنین می نویسد: «کرامیان در مسجد اقصی مجالس و خانقاه هایی داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷۹) و در خانقاه خویش مجلس ذکر بر پا می کردند. کرامیان علاوه بر ناحیه قدس، در ایران و ماوراءالنهر هم مجالس و خانقاه هایی داشتند و در فسطاط مصر نیز دارای مراکزی بودند (همان، ۲۰۲). در کتابی که یکی از مشایخ کرامیه نوشته بود، خواندم که آنان در مغرب هفتصد خانقاه دارند. ولی در این زمان (۳۴۸هـ) به خدا سوگند که یک خانقاه هم در مغرب ندارند.» (همان، ۲۳۸). مقدسی، درباره خانقاه های کرامیه در خراسان چنین می نویسد: «کرامیان در گرگان فراوان بودند و در آن جا و بیار و جبال طبرستان خانقاه داشتند. همچنین در هرات و غرج الشار برای آنان نفوذ و جادبه هایی وجود داشت و در فرغانه و ختل و جوزجانان و مرو رود و سمرقند دارای خانقاه بودند.» (همان، ۳۲۳).

یاقوت حموی در مورد کلمه خانقاه و خانقاه نشینی کرامیان در ناحیه قدس نوشته است: «خانقاه مؤنث کلمه خائق و آن پرستشگاه کرامیان است در بیت المقدس» (یاقوت حموی، ۱۹۵۶-۱۹۵۷: ۳۴۰/۲). با تعریفی که یاقوت از خانقاه ارائه می دهد، می توان احتمال داد که اصطلاح خانقاه در فرهنگ عرب، ره آوردی باشد که کرامیه آن را از شرق به منطقه فلسطین برده و در آن جا رواج داده اند.

اساس مکتب فکری کرامیه، مبتنی بر زهد بود؛ به همین دلیل در ابتدا به نظر می رسد، کرامیه اقدام به تأسیس مدرسه نکرده اند، اما با رجوع به منابع می توان مدرسی را نام برد که از آن این فرقه است. هرچند یکی از مهمترین اهداف تأسیس مدرسه در آن زمان، تدریس فقه مربوط به آن فرقه بود، ولی کارکرد دیگر مدارس، دفاع از

عقاید هر فرقه بود که در مدارس توسط عالمان هر فرقه انجام می شد. به نظر می رسد، کرامیه برای دفاع از عقاید خود در مقابل مخالفان به تأسیس مدرسه اقدام کردند. در برخی از منابع به مدرسه های کرامی اشاره شده است که از جمله آن ها می توان به مدرسه های ابو حاتم خطیبی، ابوسعیدبیشکی، ابومحمد طحیری و صاعد بن محمد حیری اشاره کرد (فارسی، ۱۳۷۲: ۸۶، ۴۰۶؛ همو، ۱۳۸۴: ۱۳۳؛ بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۹۴)، نیز از تأسیس مدرسه کرامیان در محله شادراه بیهق، اندکی قبل از ۴۱۴ ه. ق خبر داده است. با این همه، نخستین مدرسه کرامی به زمان شیخ ابوالقاسم علی بن محمد بن عمر از افراد متمکن بیهق باز می گردد. او در بیهق چهار مدرسه برای چهار فرقه حنفی، شافعی، زیدی و کرامی ساخت (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۱۸۵-۱۹۴). مدرسه کرامی در جریان درگیری میان محلات بیهق در سال ۴۸۶ ق از میان رفت. شیوه تعلیم در مدرسه کرامی بدین گونه بود که دانش آموزان کرامی در مجلس گرد هم می آمدند و شخصی از روی نوشته ای مطلبی می خوانده است (مقدس، ۱۳۶۱: ۳۶۵).

#### ۴. تغییر و تحول در قشربندی اجتماعی

در سده های نخستین اسلامی، نظام قشربندی اجتماعی حاکم بر جامعه عهد ساسانی، در خراسان مرسوم بود. در آن نظام، افراد فقط با اجازه شخص شاه، می توانستند از طبقه خود خارج شده و به طبقه دیگری بروند، و همه افراد به اجبار باید تا پایان عمر در همان طبقه ای که به دنیا آمده بودند زندگی کنند، مگر این که شاه اجازه خارج شدن از آن طبقه را می داد.

اکثر شهرها و مناطق خراسان با توجه به شرایط خاصی که این ناحیه داشت، با صلح و بدون نبرد جدی فتح شدند. در این روش، بزرگان هر شهر و منطقه، نواحی تحت فرمان خود را در قبال شرایطی، چون پرداخت مبالغی معین به اعراب و حفظ دین مردم و موقعیت اجتماعی خود به مسلمانان تسلیم می کردند (شعبان، ۱۳۸۶: ۳۰، ۱۳۲، ۱۷۱-۱۷۲).

با وجود مخالفت اسلام با ساختار طبقاتی، در بخشهای شرقی قلمرو ساسانی از جمله خراسان، نظام اجتماعی طبقاتی تا اواخر سده چهارم هم چنان پا بر جا بود. بر اساس متن برخی از صلحنامه ها، اعراب مسلمان در ازاء دریافت خراج معین، این ولایات را کاملاً به دهقانان و بزرگان واگذار کرده و در امور داخلی آنها هیچ دخالتی نداشتند (بلاذری، ۱۴۲۱: ۳۹۰-۳۹۵). وقتی که عبدالله بن طاهر (حک: ۲۱۳-۲۳۱ق) قصد تغییر میزان و شیوه خراج نیشابور را داشت با مخالفت بزرگان و اعیان آن شهر مواجه شد که با استناد به معاهدات صلح با اعراب مسلمان، از پذیرش دستور حاکم طاهری سرباز زدند (نیشابوری، ۱۳۳۷: ۱۳۰).

بر اساس گزارشی از بیهقی (۱۳۷۴: ۴۵۷-۴۵۸) در سالهای آخر سده چهارم، هنوز در خراسان، طبقه اشراف و اعیان با پوشش خاصی همچون غاشیه و مانند آن در محافل عمومی تردد می کردند تا از دیگران متمایز و مشخص باشند. خاندانهای اشرافی همچون خاندان کامکار و میکالی سعی می کردند، نسب خود را به دوران

باستان و خاندان‌های دوره ساسانی برسانند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۲؛ ابن فندق، ۱۳۱۷: ۱۱۷؛ نفیسی، ۱۳۳۲: ۹۶۹/۲-۱۰۰۸). شاپان ذکر است که باور عمومی جامعه در سده‌های سوم و چهارم، این انتساب و حرمت و قدمت و امتیازهای اشرافی این خاندان‌ها را پذیرفته بود و از آن‌ها با عناوین بیت‌العزّ و الاماره و الثروه یاد می‌کرد (فارسی، ۱۳۶۲: ۷۲، ۲۵۹، ۲۷۲، ۴۶۶). این انتساب‌ها حتی خاندان‌های اسلامی را چنان تحت تأثیر قرار داده بود که تا اواسط سده پنجم، من‌صب خطابه نیشابور که من‌صب مهمی بود در انحصار خاندان قشیری قرار داشت (فارسی، ۱۳۸۴: ۲۸۶). از اینرو برخی سنت‌های اجتماعی عهد ساسانی در خراسان همچنان تداوم یافت و نظام اجتماعی این ناحیه در طول سده‌های نخستین هجری چندان تغییر نیافت.

به نظر می‌رسد که در دوره اسلامی، تنها حق انحصاری تحصیل علم بود که از دست طبقات اشرافی خارج شد و هر فرد مشتاقی حق تحصیل یافت. طبیعتاً افرادی از طبقات پایین با تحصیل و کسب علم می‌توانستند در طبقه فقها، کُتاب، دیوانیان، علما و دانشمندان وارد شده و از امتیازات اجتماعی بهره‌مند شوند، ولی برای افرادی که توان یا اشتیاق تحصیل نداشتند، همان ساختار اجتماعی قدیمی در ترتیب مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی تداوم یافت. بنابراین در دوره محمود غزنوی، ساختار دو قطبی جامعه متشکل از اقلیت اشرافی و اکثریت توده فقیر همچنان پابرجا بود. در طبقه حاکم، هرم قدرت، بعد از خاندان سلطنتی (شاه، شاهزادگان و وابستگان آنها)، نظامیان یا سپاهیان، علما، قضات، دیوانسالاران، زمینداران (اشراف، دهاقین) و برخی از بازرگانان برجسته حضور داشتند که در منابع «اعیان» خوانده شده‌اند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۴۱-۴۲). در طبقه محکوم یا فرودست، افراد توده مردم مشتمل بر کشاورزان، بازرگانان کوچک و خرده‌پا، پیشه‌وران و جز آن‌ها قرار داشتند که اکثریت اجتماع را تشکیل می‌دادند و بسیاری از آنها به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در فشار و تنگنا قرار داشتند. این افراد به هر نهضت و جریانی که مدعی بود، وضع اقتصادی و اجتماعی‌شان را بهبود خواهد بخشید، می‌پیوستند. کرامیه یکی از گروه‌های مذهبی بود که همواره به بهبود اوضاع طبقات فقیر و فرودست جامعه وعده می‌داد.

طرفداران فرقه کرامیه اگر چه در ابتدا افراد فقیر بودند، اما با شیوه‌های تبلیغی خاص به خود کرامیان موفق شدند در میان افراد طبقه فرادست و اعیان نیز رسوخ کنند. چنانکه در دوره محمود غزنوی شماری از قضات، سفرا، کُتاب و دیوانیان، در جرگه کرامیه بودند (ابن منور، ۱۳۸۱: ۱۲۶؛ فارسی، ۱۳۸۴: ۱۰۸؛ جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۹۵). انتخاب پیشوای کرامی به ریاست شهر نیشابور نشان می‌دهد که مذهب کرامی چنان در بین افراد و گروه‌های مختلف رواج یافته بود که توانایی اداره شهر را داشتند و این به آن معنا است که در میان مشاغل مختلف لازم برای حکومت، هوادارانی داشته‌اند؛ چنانکه بعدها نیز در عهد؛ سلطان سنجر سلجوقی، برخی از بزرگان کرامی در ارکان حکومت سلاطین سلجوقی حضور داشتند (فارسی، ۱۳۶۲: ۹۰).

۵. تشدید چالش‌های اجتماعی

نیشابور کرسی خراسان، یکی از مهمترین مراکز چالش اجتماعی بود که در منابع از آن به عنوان «عصیبت» یاد می‌شود. به سبب موقعیت جغرافیایی و اداری نیشابور، در طول قرون چهارم تا ششم هجری، گروه‌های مختلف

اجتماعی در آن ساکن شده و هر یک از آنها برای به دست آوردن مناصب اداری و امتیازهای سیاسی — اجتماعی شهر با یکدیگر به رقابت می پرداختند. از دیدگاه مقدسی، عصیبت های اجتماعی در نیشابور از اوایل سده سوم آغاز شده و در اواخر سده چهارم، شهر را به دو قسمت رقیب تقسیم کرده بود. بخش شرقی آن با نام حیره بود. حیره «ا شرف محلات، مقام اولیاء و بازار حیره اعظم اسواق شهر بود» چنانکه بازار از حیره آغاز شده و قریب به یک فرسخ امتداد، که توسط حسنک وزیر همه آن بازار سرپوشیده شده بود (نیشابوری، ۱۳۳۷: ۱۲۲؛ عتبی، ۱۲۸۶: ۳۲۸/۲). از این روایت فهمیده می شود که حیره محله اعیانشین و مکان زندگی علما و تجار بود (نیشابوری، ۱۳۳۷: ۱۲۲—۱۲۳، ۱۳۲—۱۳۳). در برخی از منابع، علویان و شیعیان در نیشابور دوره غزنویان، گروهی متنفذ و همدیف خاندان صاعدی که معمولاً عهده دار قضاوت و ریاست شهر بودند، دانسته شده اند (عتبی، ۱۲۸۶: ۵۶/۲؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۴۲، ۵۰؛ ابن منور، ۱۳۸۱: ۶۸)، از اینرو سادات علوی و پیشوایان شیعه در محلات اعیان نشین به ویژه حیره ساکن بود.

کرامیان، ساکن منیشک بودند که بخش غربی آن بود. این مکان، محل درگیریهای دایمی بر سر مسایل غیرمذهبی بود (مقدسی، ۱۴۰۸: ۲۶۲). با توجه به بافت اجتماعی هواداران کرامیه، میتوان دریافت که در محله منیشک، طبقات تهیدست جامعه ساکن بوده اند. مقدسی، عصیبت و کشمکش بین حیره و منیشک را عصیبتی غیر مذهبی دانسته که بعدها به عصیبت بین کرامیه و شیعه مبدل شد (همان، ۲۶۳). کشمکش اولیه بین این دو محله رقابتی طبقاتی بود که بعد از قدرت یافتن کرامیه، با هدف تصاحب مناصب اداری در شهر، رنگ و روی مذهبی بین شیعه و کرامیه به خود گرفت. بنابراین، میتوان ادعا کرد که فرقه کرامیه، با رویکرد اجتماعی مخصوص به خود، طبقه فقیران را به خود جلب کرده و سپس به رقابت با اعیان برای تصدی مناصب اداری پرداختند و این رقابت به شکل عصیبت و چالشهای اجتماعی بین این فرقه با فرق دیگر ظاهر گشت.

انتخاب ابوبکر کرامی به ریاست شهر نیشابور، باعث اقتدار کرامیه و افزایش نفوذ آنان در نیشابور شد و به آنها اجازه داد تا با تصدی امور و مناصب در راستای رسیدن و افزایش ثروت و قدرت خود بکوشند. به نوشته جرفاذقانی (۱۳۷۴: ۴۰۰) در زمان حسنک وزیر «میان بیوه زنان و ارباب نعمت و جاه سویتی بانصاف ظاهر گشت و در تعزز و تغلب بسته شد... بر اهل بازار و محترفه محتسبی امین گماشت تا در اعتبار موازین و مکاییل احتیاط بلیغ می کرد. راه ظاهر بخمر و زمر و محظورات شرع بر بست و عوام را از فضول و تحامل درابواب تعامل دست بداشتند». این عبارات به صراحت، از برخی مشکلات اجتماعی که کرامیه باعث آن شده بودند، پرده برمی دارد. با در نظر گرفتن این موضوع که بیوه زنان جزء فقیرترین گروه اجتماعی بودند، می توان چنین نتیجه گرفت که در زمان کرامیه، طبقات پایین برای تصاحب ثروت اشراف به زور متوسل شده و درگیریهای اجتماعی و بی نظمی به وجود آورده بودند. از آنجا که هواداران کرامی از توده مردم بوده اند، مشخص است که این بینظمی ها همه برآمده از جانب طرفداران کرامی بود که طبقات اشرافی یا همان «اعیان» را تحت فشار قرار داده و به ستوه آوردند و در نهایت آن ها به دربار سلطان غزنوی شکایت برند (عتبی، ۱۲۸۶: ۳۲۰/۲). بنابراین، می توان گفت، چالش کرامیه علاوه بر رقابت برای تصدی مناصب، کسب منافع اقتصادی نیز بود.

کرامیه به عنوان یکی از فرق تسنن، منسوب به ابو عبدالله محمد بن کرام است. او در سیستان متولد و نشو و نمو یافت و سپس به نیشابور رفت. هر چند محمد بن کرام به مناطق مختلف سفر کرد ولی مرکزیت نیشابور برای کرامیه باقی ماند. در این شهر بود که چهره های معروفی از پیروان ابن کرام ظاهر شدند و به نشر عقاید خود پرداختند. مذهب کرامی پس از ظهور و نشر عقاید به سبب برخی ویژگی هایش مانند رفتار زاهدانه رهبران مذهبی آنان به سرعت در نیشابور و دیگر مناطق گسترش یافت و گروه های مختلف جذب این فرقه شدند.

فرقه کرامیه یکی از فرق تأثیرگذار این دوره در نیشابور محسوب می شود که توانست در بُعد فرهنگی و اجتماعی تأثیرات قابل ملاحظه ای از خود بر جای بگذارد. کرامیان، وارد عرصه علمی شده و تألیفاتی از خود به جای گذاشتند که از میان آن ها می توان به تألیفات محمد بن هیصم و سه تفسیر کرامی اشاره کرد. همچنین کرامیان برای اجرای برنامه های ریاضتی و تعلیمی خود به ایجاد خانقاه و مدرسه مبادرت ورزیدند. خانقاه ها و مدارس کرامیه نیز نقش زیادی در پیوستن توده های مختلف مردمی به این فرقه داشته است.

مذهب کرامی هر چند ابتدا در میان طبقات فرودست نفوذ کرد، اما بالاخره در طبقات فرادست هم راه خود را باز کرد. این امر یعنی، در هم شکستن نظام قشریندی اجتماعی مرسوم در خراسان که از دوره ساسانی در این دیار رایج بود. کرامیه برای رسیدن به مناصب سیاسی و تأمین منافع اقتصادی خود به رقابت با سایر فرقه ها پرداختند و بدین ترتیب باعث تشدید چالش های اجتماعی در نیشابور شدند.

### منابع

ابن ابی الوفاء، ابو محمد عبدالقادر، (بی تا)، *الجواهر المضمیة فی طبقات الحنفیة*، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف النظامیة،

ابن ابی الوفاء، عبدالقادر قرشی، (۱۴۱۳/۱۹۹۳)، *الجواهر المضمیة فی طبقات الحنفیة*، هجر.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۲)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك*، دارالکتب العلمیة، بیروت.

ابن حبان، محمد، (۲۰۰۰)، *المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*، تحقیق حمدی بن عبد المجید، ریاض، داردارالصمیعی.

ابن حزم، علی بن احمد. (۱۳۸۴)، *الفصل فی الملل و الهواء و النحل*، قاهره.

ابن حوقل، (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ابن عماد، عبدالحی بن احمد. (۱۴۰۶)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، دارالکتب العلمیة، بیروت.

ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید. (۱۳۱۷)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمینار، بنگاه دانش.

ابن منور میهنی، محمد. (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تصحیح محمد رضا شفیعی، تهران، آگاه.

اسفراینی، ابی المظفر شاهفور بن طاهر. (۱۹۵۵/۱۳۷۴)، التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین، بغداد، المثنی.

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر.

اعرابی، غلامحسن. (۱۳۸۱)، «شخصیت و آثار مؤلف تفسیر المبانی لنظم المعانی»، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۱، تابستان.

آغابزرگ تهرانی، محسن (۱۴۰۳)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت.

باسورث، ادموند. (۱۳۶۷)، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، دوره ۵، شماره ۳.

بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر. (۱۳۳۳): تاریخ مذاهب اسلام یا ترجمه الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تبریز، کتاب فروشی حقیقت.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۲۱)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد.

همو، همان، (۱۳۷۴)، تهران، علمی.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۴۵)، ترجمه تاریخ یمینی، به تصحیح جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جیهانی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹)، اشکال العالم، ترجمه علی عبد السلام کاتب، نشر آستان قدس رضوی.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، لبنان، بیروت، دارالکتاب العربی

ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان. (۱۹۴۸)، العبر فی خبر من غیر، به کوشش صلاح الدین المنجد، کویت، مطبعة الحكومة الكويت، چاپ دوم.

رازی، سید مرتضی بن داعی حسنی. (۱۳۱۳)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، به تصحیح عباس اقبال، تهران، مطبعة مجلسی.

زرکلی، خیر الدین. (بی تا)، الاعلام، بیروت.

- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶)، جشن نامه، به کوشش علی اصغر محمد خانی، نشر سخی
- سبکی، تاج الدین ابی نصر عبدالوهاب بن علی. (۱۳۸۳)، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبد الفتاح محمد الحلو، مطبعه عینی البابی الحلبی و شرکاء.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۹۹)، الانساب، حیدر آباد.
- سور آبادی، عتیق بن محمد. (۱۳۳۸)، ترجمه و قصه های قرآن، تهران.
- سور آبادی، عتیق بن محمد، (۱۳۵۳)، تفسیر سورآبادی، چاپ عکسی از روی نسخه ای کهن، تهران، جلد ۱.
- سورآبادی، عتیق بن محمد، (۱۳۴۵)، تفسیر قرآن کریم، تهران.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۳-۱۳۷۴)، «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، مجله دانشکده ادبیات تربیت معلم، ش ۶، ۷، ۸، صص ۲۹-۵۰.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۵)، «سخنان نو یافته دیگر از محمد بن کرام»، مطالعات عرفانی، ش سوم، صص ۵-۱۴.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۶)، قلندریه در تاریخ، تهران، نشر سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۷)، «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی»، ارج نامه ایرج، تهران، نشر توس.
- شعبان، م. ا. (۱۳۸۶)، فراهم نمودن زمینه زمینه های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهرستانی، عبدالکریم. (۱۳۵۸)، توضیح الملل ترجمه الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقدادهاشمی، تهران.
- صباغیان، محمد جاوید. (۱۳۶۸)، فرهنگ ترجمه و قصه های قرآن مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، مشهد.
- صریفینی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (گرد آورنده). (۱۴۰۳، ۱۳۶۳)، تاریخ نیشابور المنتخب من السياق، تألیف عبدالغافر فارسی، قم، جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران.
- طبسی، محمد بن احمد و سمرقندی، عمر بن حسن، (۱۳۵۴)، منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفه المریدین، ترجمه احمد علی رجائی، تهران، دانشگاه تهران.
- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، (۱۳۷۲)، المنتخب من کتاب السياق و التاریخ نیشابور، بیروت، دارالفکر.
- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، (۱۳۸۴)، المختصر من کتاب السياق لتاریخ نیشابور، با تحقیق محمد کاظم محمودی، ایران، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

فان اس، جوزف. (۱۳۷۱)، «متونی درباره کرامیه»، ترجمه احمد شفیعیها، معارف، دوره نهم، شماره ۱، فروردین و تیر.

فرای، ریچارد. (۱۳۸۵)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش.

فقیه ایمانی، مهدی. (۱۴۲۰)، الامام علی فی آراء الخلفاء، قم.

کحاله، عمر رضا. (بی تا)، معجم المؤلفین، بیروت.

کسایی، نور الله، (۱۳۶۳)، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، مؤسسه امیرکبیر.

کیانی، محسن، (۱۳۶۹)، تاریخ خانقاه در ایران، چاپ اول، تهران، طهوری.

مشکور، محمد جواد. (۱۳۶۸ ش)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علیقلی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.

مولوی، عبدالحمید. (۱۳۴۷)، خراسان پایگاه قدیمی ترین علوم اسلامی در ایران، نشریه دانشگاه معقول و منقول مشهد، اسفند.